



## اسب دریایی در داستان های پهلوانی

پدیدآورده (ها) : آیدنلو، سجاد

ادبیات و زبانها :: مطالعات ایرانی :: بهار 1384 - شماره 7

از 15 تا 38

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/323117>

دانلود شده توسط : مهدی ابراهیمی

تاریخ دانلود : 07/11/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

## اسپ دریایی در داستان‌های پهلوانی\* (علمی - پژوهشی)

سجاد آیدنلو

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات پارسی

دانشگاه ارومیه

### چکیده

یکی از پر ظهورترین بن مایه‌های داستانی مربوط به «اسپ»، مضمون «اسپ دریایی» است. بدین معنی که در اساطیر و روایات اقوام گوناگون اسپانی دیده می‌شوند که یا خود مستقیماً از آب (دریا و رود) بیرون آمده‌اند و یا کره نریانی هستند که از آب در آمده و با مادیان معم و لی گشنی کرده‌اند. شواهد داستانی این بن مایه در روایات و باورهای ایرانی، اسلامی، ارمنی، کردی، آذربایجانی، ترکی، مغولی و نواحی ختلان، تخارستان، اورفه و پیرامون رود جیحون وجود دارد. غیر از روایات اسلامی در اساطیر و معتقدات ملل بررسی شده در این یادداشت، ریشه‌ی اساطیری یا انگوی آشکار و مسلمی برای این مایه‌ی داستانی به نظر نمی‌رسد و فقط می‌توان به برخی قرائن و ارتباط‌هایی میان اسپ و آب رسید، اما از منظر یک اعتقاد عام بشری شاید بشود اهمیت اسپ دریایی را با نقش آب در موضوع آفرینش مرتبط دانست.

\* تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۳/۱۲/۱۵

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۳/۷/۱۴

نشانی بست الکترونیک نویسنده: \_\_\_\_\_

## واژگان کلیدی

اسپ دریایی، اسطوره، داستان، منابع ایرانی و غیر ایرانی.

اهمیت آیینی و حضور مقدس و دیر سال «اسپ» در زندگی و باورهای هند و اروپایی، و از جمله ایرانی، مضامین، داستان‌ها، تعبیر و ترکیبات متنوعی در جنبه‌های مختلف فرهنگ و ادب ایران به یادگار گذشته است.<sup>(۱)</sup> پرستش اسپ، قربانی کردن آن، نام‌های مرکب با این واژه، اهمیت سم اسپ، تعدد فرس نامه‌ها و... مواردی از این نموده‌است.

یکی از بن مایه‌های داستانی پر تکرار در پیوند با نقش اساطیری- آیینی اسپ، مضمون «اسپ دریایی» است، بدین معنی که در اساطیر و روایات ملل گوناگون اسپانی دیده می‌شوند که یا خود مستقیماً از دریا و رود بیرون آمده‌اند و یا این که از گشتی کردن اسپ که از دریا و چشمه خارج شده با مادیان‌های معمولی زاده شده‌اند و در هر صورت، به عنوان اسپ دریایی یا کره‌ای دریایی نژاد، باره‌ای شگفت و غیر طبیعی محسوب می‌شوند که بیشتر در اختیار پهلوان یا پادشاه قرار می‌گیرند. این مضمون داستانی با این که غالباً در روایات پهلوانی وجود دارد، اما به دلیل تکرار و نفوذ بسیار گاه در متون، داستان‌ها و معتقدات غیر پهلوانی هم ظاهر شده است. در این جا، نخست گزارشی از برخی شواهد داستانی و اعتقادی مربوط به این بن مایه در منابع و روایات ایرانی و غیر ایرانی ارائه می‌شود تا پس از آشنایی درباره‌ی ریشه‌های اساطیری و الگوهای احتمالی آن بحث شود. بدیهی است که در ذکر نمونه‌های داستانی «اسپ دریایی» استقصای تام نشده است و نگارنده در حد امکان و دسترس به منابع، مواردی را برای آشنایی آورده است و گرنه با مراجعه‌ی دقیق به همه‌ی کتاب‌های جانور شناسی پارسی و عربی و فرس نامه‌ها<sup>(۲)</sup> - که بعضی از آنها هنوز به صورت نسخه‌ی خطی هستند - و نیز جستجو در حماسه‌ها و اساطیر اقوام مختلف و حتی افسانه‌ها و داستان‌های مکتوب و شفاهی ایران، باز می‌توان بر مصادیق داستانی این بن مایه‌ی پرظهور افزود.

در فرهنگ و ادب ایران، کهن‌ترین و نخستین اشاره به «اسپ دریایی» در قالب داستان<sup>(۳)</sup> در شاهنامه‌ی فردوسی است. یزدگرد بزه کار، پسر بهرام گور، برای

درمان خون ریزی بینی خویش به سفارش پزشکان به کنار چشمه‌ی سو می‌رود. در آن جا، اسپه از درون رود بیرون می‌آید و پس از این که در برابر پادشاه رام می‌شود، ناگهان با جفته‌ای یزدگرد را می‌کشد و دوباره به چشمه می‌رود و پنهان می‌شود:

ز دریا بر آمد یکی اسپ خنک      سرین گرد چون گور و کوتاه لنگ  
دوان و چوشیر ژیان پر ز خشم      بلند و سیه خایه و زاغ چشم  
کشان دم در پای با یال و بش      سیه سم و کفک افگن و شیر کش

(فردوسی ۱۳۷۴: ۲۸۳/۷-۳۴۷-۳۴۹)

و بعد:

چو او کشته شد، اسپ آبی چو گرد      پیامد بدان چشمه‌ی لاژورد  
به آب اندرون شد تنش نا پدید      کس اندر جهان این شگفتی ندید

(همان، ۲۸۴/۷-۳۶۳ و ۳۶۴)

درباره‌ی روایت شاهنامه از «اسپ دریایی/آبی» به سه نکته باید توجه داشت، نخست این که این مایه‌ی داستانی-اساطیری در بخش پادشاهی ساسانیان آمده است که صبغه‌ی حماسی-اساطیری آن نسبت به ادوار پیشین (روزگار پیشدادیان و ساسانیان) کمتر است و جالب این که در آن بخش‌ها که داستان‌های پهلوانی رستم و اسپانی بسان رخس و شبرنگ بهزاد و... وجود دارد، چنین مضمونی اصلاً دیده نمی‌شود. ثانیاً داستان شاهنامه با بیشتر روایات اسپ دریایی یک تفاوت مهم دارد و آن این است که در داستان‌های دیگر عموماً اسپ دریایی یا کراهی که از او به وجود می‌آید، از آن پهلوان یا پادشاه می‌شود، اما در شاهنامه این نوع اسپ، جانور عجیبی است که وظیفه‌ی او تنها کشتن پادشاه خودکامه و ستمکار است و هرگز در اختیار هیچ شهریار یا دلاوری قرار نمی‌گیرد. نکته‌ی سوم و مهمتر این است که منابع دیگر، مانند تاریخ بلعمی، البدء والتاریخ، زین الاخبار، غرر اخبار، سیاست نامه و فارس نامه، در چگونگی مرگ یزدگرد بزه کار فقط به کشته شدن او توسط اسپ با این توضیح تفسیری که او فرشته‌ای از جانب خداوند بوده است، پرداخته‌اند (بلعمی ۲/۱۳۵۳: ۹۲۱)، مقدسی ۱۳۷۴: ۵۱۵، گردیزی ۱۳۶۳: ۷۴، ثعالی ۱۳۷۲: ۳۱۶، خواجه نظام الملک ۱۳۷۵: ۵۰، ابن البلخی ۱۳۶۳: ۷۴) و

هیچ یک از دریایی بودن اسب و بیرون آمدن آن از چشمه ذکر می‌شود به میان نیاورده اند. حتی ثعالبی نیز که اصلی‌ترین منبع فردوسی، یعنی شاهنامه‌ی ابومنصوری یکی از مآخذ وی بوده است، کشنده‌ی یزدگرد را اسپی شگفت دانسته که به هر زبانی سخن می‌گفت و پس از کشتن شاه ناپدید می‌شود (بدون اشاره به چشمه یا دریا). بر این اساس، می‌توان گفت که یا ثعالبی و مورخان دیگر در روایت کشته شدن یزدگرد دست برده و برای خرد پذیر کردن آن، موضوع دریایی بودن اسب را حذف کرده‌اند و یا این که مآخذ مشترک آنها با منبع فردوسی در این داستان متفاوت بوده است. اما به هر روی، از منظر اساطیری-داستانی، گزارش شاهنامه اصیل‌تر است و یکی از مضامین مهم درباره‌ی اسب را حفظ کرده است.

از منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه، در گرشاسپ نامه در پذیرایی خاقان چین از گرشاسپ آمده است:

هزار اسب رود از فسیله گزید / دوره ده هزار از بره سربرید

(اسدی توسی ۱۳۱۷: ۳۴۵)

در این به جا نظر می‌رسد که مراد از «اسب رود»، همان اسپان آبی و دریایی نژاد، باشد.<sup>(۴)</sup> در کوش نامه‌ی ایران شاه / شان بی ابی الخیر چندین بار به «اسپان دریایی» اشاره شده است و تا جایی که نگارنده جستجو کرده، در ادب منظوم حماسی<sup>(۵)</sup> بیشترین و طولانی‌ترین شواهد مضمون مورد بحث، در همین اثر است. طیهور در جزیره‌ای که فرمان روایی آن را برعهده دارد، توصیف نسبتاً مفصّلی از اسپان دریایی و آمیزش آنها با مادیان‌ها را به آبتین ارایه می‌کند:

ستوران ما هم به کردار باد

که دارند از اسپان آبی، نژاد

به نخچیر بر نگذرد زو شکار

سگ و یوز، ما را نیاید به کار

پرسید کاین رای چون آورید؟

که اسپان ز دریا برون آورید

بدو گفت طیهور گاه بهار

فرستم فراوان به دریا کنار

از آن باد پایان تازی نژاد  
به تن همچو گرگ و به تنگ همچو باد  
بیندندشان پیش خود هر کسی  
نگهبان گمارم بدیشان بسی  
ز دریا برآید شب تیره اسب  
دمان و دنان همچو آذر گشسب  
چو بوی تن مادیان بشنود  
چو باد دمان سوی ایشان شود  
کند گشنی و باز گردد به آب  
پشیمان شود باز گردد به آب  
بتازد بدان تا کندشان تباہ  
کند آتش آن کس که دارد نگاه  
چو چشم افکند سوی آتش به جای  
بماند گریزان شود باز جای  
از آتش به دریا جهان گردد اوی  
به یک دیدن از بدنهان گردد اوی  
...بهار دگر کره آرد پدید  
از آن اسب آمد که خسرو شنید  
به ده سالگی زیر زین آوریم  
ز دریا ستوران چنین آوریم  
به آب اندرون همچو ماهی روان  
به کھسار بر چون پلنگان دوان

(ایرانشا بن ابی الخیر ۱۳۷۷: ۲۷۲ و ۲۷۳/ ۲۲۹۳-۲۳۱۰)

چنان که ملاحظه می‌شود، اسب دریایی باره‌ای است شگفت و برتر که هیچ شکاری از او پیشی نمی‌گیرد و می‌تواند درون آب و بالای کوه به یکسان حرکت کند. نکته‌ی دیگر این که نحوه‌ی به دنیا آمدن کره از این گونه اسپان در کوش نامه تقریباً همان است که در اغلب داستان‌های مربوط به این موضوع آمده و لذا

روایت کوش‌نامه از نظر زمانی احتمالاً قدیمی‌ترین الگوی داستانی زادن کره‌های دریایی در فرهنگ و ادب ایران است. در کوش‌نامه باز حضور اسپان آبی نژاد دیده می‌شود، از جمله در ضمن هدایای طیهور به کوش:

ده اسب گرانمایه آبی نژاد که هریک به تگ بر گذشتی ز باد

(همان ۴۱۸/۵۰۷۷)

و وصفی دیگر از آنها در ذکر پیشکش‌هایی که نزد فریدون فرستاده می‌شود:

صد از تازی اسپان آبی نژاد گزین کرد شاه آن به آیین و داد

گه شیهه آشفته‌ی بیدلی مر او را تگی دورتر منزلی

گه راه در زیر مرد خرد بریدی شبانروز فرسنگ صد

ز دریا گرفته یکی اسب نر چو سیل روان و چو مرغ به پر

(همان ۴۴۷ و ۴۴۸/۵۶۶۹-۵۶۷۲)

اسب خود کوش نیز دریایی است:

از آن بسادپایان آبی نژاد که او را سرافراز طیهور داد

همه روز تا شب همی تاخت بور نیامد به دید اندرش گردگور

(همان ۶۶۴/۹۷۰۶ و ۹۷۰۷)

در این منظومه، هنگام بر شمردن هدایایی که کارم برای فریدون ارسال کرده

است، از اسبی دریایی نیز سخن می‌رود:

ز دریا گرفته یکی اسب نر چو سیل روان و چو مرغ به پر

به هیکل چو کوه و قوایم چو سنگ چو گوران به موی و چو دیوان به رنگ

و پس از چند بیت در توصیف توان و تیز تازی و ویژگی‌های این اسب، در

پایان اشاره می‌شود که:

سیاه سیاووش، بهزاد نام از این اسب بوده است و این نیست خام

(همان ۴۴۸/۵۶۸۱)

در شاهنامه و منابع رسمی و حتی عامیانه - در حدود بررسی‌های نگارنده -

روایتی درباره‌ی نژاد دریایی اسب سیاوش (شهرنگ بهزاد) وجود ندارد<sup>(۶)</sup> و بیت

کوش‌نامه، اشاره‌ی کوتاه منحصر به فرد و در عین حال، مهمی است که با توجه

به استناد این منظومه بر منبعی منشور می‌تواند منشأ این نتیجه‌گیری نیز باشد که

مضمون «دریایی نژاد بودن اسپ پهلوان» در داستان‌های ایرانی، بن مایه‌ای است اصیل و کهن و نباید آن را به دلیل تکرار در بعضی متون و روایات عامیانه، حیثاً از ساخته‌های متأخر و مردمی دانست.

از متون داستانی ایرانی برای نمونه در ابو مسلم نامه از اسپ دریایی نشان می‌یابیم که به دست سید جنید رام می‌شود: «سلطان منصور گفت: اسپ در فلان ولایت هست که هرگز کسی چنین اسپ ندیده است و از دریا به دست ایشان افتاده است» (طرطوسی ۱۳۸۰: ۳۱۳/۱). در داراب نامه‌ی بی‌غمی نیز بهزاد، از پهلوانان رستم نژاد این مجموعه، اسپ دریایی یا بحری، دارد: «بهزاد مبارز غرق سلاح شد و مرکب بحری را در زیر زین کشید» (بی‌غمی ۱۳۴۱: ۶۲۲/۲). در مجموعه‌ی رستم نامه‌ی منثور که تلفیقی از داستان‌های شاهنامه با روایات نقالی و مردمی است، هنگامی که در پی یافتن اسپ برای تیمور، فرزند برزو، هستند، آمده است: «کسی پیش شاهرخ» [نیای مادری تیمور] آمد و گفت: ای شهریار، اسپ چند دفعه در جایی دیده‌ام. او را به دست آورید. کره اسپ پهلوان | منظور: رستم | است... گفت در دریای چین است، در آن وقتی که پهلوان را اکوان دیو در آن سرزمین آورد، اکوان پهلوان را به هوا برد و به دریا انداخت، در آن وقت مادیانی از دریا بیرون آمد چرا کند، رخس بر بالای او رفته کره از او به هم رسید. گویا کره‌ی رخس است» (فرسای ۹۶) این روایت در طومار نقالی هفت لشکر به صورت دیگری است و مادیانی که رخس با او گشنی می‌کند، از اسپ‌های معمولی است (افشاری و مدائنی ۱۳۷۷: ۳۱۹). هم چنین، در داستان رستم نامه بر خلاف بعضی از روایات، این موضوع که اسپ دریایی، نر است و با مادیان‌های معمولی در می‌آمیزد، باره‌ای که از دریا بیرون آمده، مادیانه است و رخس رستم که خود اسپ از نوع دیگر و طبق برخی داستان‌ها، دریایی نژاد است، او را بارور می‌کند. این بن مایه در داستان‌ها و افسانه‌های عامیانه‌ی ایرانی نیز وارد شده است. به طوری که چندین روایت با نام کره‌ی دریایی وجود دارد که در آنها از اسپ دریایی ذکر شده است (درویشان و خندان ۱۳۸۱: ۳۵۵-۴۰۵، ال‌ساتن ۱۳۷۴: ۲۱-۴۱).<sup>(۷)</sup> در یکی از این داستان‌ها می‌خوانیم که: پادشاهی از وزیر خود می‌خواهد که کره‌ی دریایی پیدا کند و وزیر هم کارگزاران خویش را کنار دریا می‌فرستد و



«همین که کره‌ی دریایی از دریا آمد بیرون، کمند انداخته و کره را گرفتند و یک راست آوردند پهلوی وزیر»<sup>(۸)</sup> (درویشیان و خندان ۱۳۸۱: ۳۹۰).

نامدارترین اسب داستانی فرهنگی و ادب ایران، رخس رستم، با وجود ویژگی‌های شگفت‌انگیز و غیرطبیعی، در شاهنامه کره مادیانی معمولی است (فردوسی ۱۳۶۸: ۹۶/۳۳۵-۱۰۴). اما شدت ظهور و گستره‌ی تأثیر و نفوذ مضمون مورد بحث باعث شده است که در سنت شفاهی و عامیانه، اسب رستم را نیز به عنوان باره‌ای برتر و دیگر سان، از نژاد دریایی بدانند. در یکی از داستان‌های مردمی مربوط به رخس آمده است که هنگامی که رستم از یافتن اسپ در خور و نیرومند عاجز می‌شود، زال از سیمرغ یاری می‌خواهد و سیمرغ می‌گوید «رستم باید برود کنار دریا اسبش آنجاست». در این جا «عده‌ای می‌گویند کره‌ای که اسب رستم شد، همراه مادیانی از دریا بیرون آمد. عده‌ای دیگر می‌گویند مادیانی از دریا بیرون آمده که شکم داشت و همانجا کره‌ای زاید که آن، کره اسب رستم شد (انجوی شیرازی ۱۳۶۹: ۹۲/۲). در روایتی مانندی از داستان رستم و سهراب شاهنامه که «رستم و یزد» نام دارد، رخس باره‌ای غیر عادی و کره اسپ دریایی که از دریا بیرون آمده و مادیانی را در نزدیکی دریا به گشنی آورده بود، معرفی شده است (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۷۸). در یک داستان کردی روایت شده که رستم به هنگام گرفتاری، خداوند را خواب می‌بیند که به او می‌گوید لگامی درست کن و به دریا بینداز، رستم این گونه می‌کند و رخس از میان امواج دریا بیرون می‌آید و پهلوان را می‌رهاند (خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۸۹ و ۹۰). در روایت ارمنی رستم زال<sup>(۹)</sup> نیز باز رخس کره‌ی یک اسب دریایی است. «چوپان در جواب [رستم] می‌گوید: روزی دیدم که اسپ از دریا بیرون آمد و مادیانی را پوشاند و دوباره به دریا بازگشت، اما در حال بازگشتن گفت: به زودی کره‌ای از این مادیان زاده خواهد شد. این کره را به هیچ کس مدهید مگر به رستم پسر زال» (امید سالار ۱۳۸۱: ۶۱).

از منابع غیر داستانی ایرانی، ابن خرداد به در المسالک والممالک درباره‌ی اسب‌های خطانی نوشته است: «نژاد اسب‌های خطانی که به خوبی نژاد ستایش می‌شود، از آن چشمه [نازکول] است» و سپس، روایتی در باره‌ی ارتباط اسب

دریایی با مادیان‌ها آورده است: «تا این که روزی آن اسب نر به همراه یک کره اسب ماده و اسب‌های بسیار دیگر از آن چشمه بیرون آمد و با اسب‌های ماده (مادیان‌های شاه) جفت‌گیری کردند و پیوسته در آن چراگاه بودند تا به اسب‌های (ماده) خو گرفتند و این اسب نر با کره اسب ماده‌ای از کره‌های شاه که باشبان بود، جفت‌گیری کرد؛ در نتیجه، کره اسبی بلند بالا و زیبا به وجود آمد» (ابن خرداد به، ۱۳۷۰: ۱۵۶-۱۵۸). این گزارش، کهن‌ترین روایتی است که در مآخذ ایرانی (اعسم از داستانی و غیر داستانی) درباره‌ی مضمون «اسب دریایی» به نظر نگارنده رسیده است. در عجایب المخلوقات همدانی نیز دو داستان تاریخی و واقعی - به باور مؤلف و هم روزگاران - در باب «اسپان دریایی» آمده است، نخست از زمان حضرت سلیمان (ع) که: «چون سلیمان اسپان را عرض می داد، نماز دیگر فوت کرد. سبب آن بود که وی را گفتند: در فلان صحرا اسپان بحری اند، سلیمان جتیان را گفت: این اسپان را بگیرند» (همدانی، ۱۳۷۵: ۲۳۵) و گزارش دوم از چشمه‌ی سو در خراسان: «گویند دیهی است میان نیشابور و توس، سو گویند و آنجا چشمه‌ای است که آن را سو رود خوانند، گویند در آن اسب بحری است و محمود غزنی و عمرو بن لیث قصد کردند که قعر وی بدانند، نتوانستند. و امیری آنجا اسب مادیان داشت، اسب بحری با وی گشنی کرد، بچه‌ای ملامع ابلق بزاد، درم درم، چون بزرگ شد با آن چشمه رفت» (همان: ۲۳۶). انتساب اسب دریایی به چشمه‌ی سو در عجایب المخلوقات یادآور داستان شاهنامه درباره‌ی کشته شدن یزدگرد بزه کار در کنار این چشمه است و از این جا می‌توان حدس زد که شاید رود سو در تصورات و باورهای مردم آن عصر (پیش از فردوسی تا دوران محمد بن محمود همدانی) نسبت به آفریده‌ها و عناصر شگفت‌انگیز، به داشتن «اسب دریایی» معروف بوده است.

موضوع «اسب دریایی» در روایات دینی اسلامی هم راه یافته است، در انساب الخیل هشام کلبی آمده که نخستین کسی که بر اسب سوار شد، حضرت اسماعیل (ع) بود و خداوند صد اسب از دریا برای او بیرون آورد (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۹۴). وی در جای دیگر از صد اسب دریایی و بالدار حضرت سلیمان (ع) سخن می‌گوید که نامشان خیر بود و اشاره می‌کند که سه اسب از آن بارگان دریایی به قبایل

ازد، ربیعہ و بہرا گریختند و پس از زادن کرہ‌هایی بہ دریا باز گشتند (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۹۴ و ۹۵). بخشی از متن عربی روایت انساب الخیل چنین است: «اول من ركب الخيل واتخذها اسماعيل بن ابراهيم ... اخرج الله له من البحر مائة فرس ... وقال بعض اهل علم ان الله تعالى اخرج له (لسليمان) مائة فرس من البحر، لها اجنحه و كان يقال لئلك الخيل الخبر ... و عن ابن عباس ان اول ما انتشر في العرب من تلك الخيل ان قوما من الازد من اهل عمان» (سليم، ۱۳۵۴: ۴۶۲). محتملاً بہ تأثیر از این روایت و نیز نفوذ مضامین اساطیر و داستان‌های ایرانی در روایت‌های مذهبی شیعی است کہ ذوالجناح، اسپ امام حسین (ع) ہم بہ نوعی اسپ دریایی انگاشته شده است. درباره‌ی سرانجام ذوالجناح پس از واقعه‌ی عاشورا دو گونه روایت وجود دارد کہ دسته‌ی دوم - از جمله چنان کہ در تذکره الشہدا از ملّا حبیب الله کاشی دیدہ می‌شود - نقل می‌کنند کہ این اسپ پس از شہادت حضرت حسین (ع) از خیمہ گاہ بہ سوی رود فرات شتافت و خود را در آب آن انداختہ و ناپدید شد (شہیدی صالحی، ۱۳۷۹: ۴۵ و ۴۶، محدثی، ۱۳۷۶: ۱۸۰). این کہ ذوالجناح درون رودخانه فرو می‌رود و نہان می‌شود، دقیقاً همان مضمونی است کہ در شماری از داستان‌های اسپ دریایی - مثلاً اسپ آبی چشمه‌ی سو در شاهنامه آمده است و این احتمال را تقویت می‌کند کہ در سرگذشت افسانہ آمیز<sup>(۱۰)</sup> - و نہ واقعی - امام حسین (ع) و شہادت ایشان، ذوالجناح برای این کہ اسپ برتر و متفاوت معرفی شود، از نژاد دریایی تصور شده است.

در حماسه‌ی ملی ارمنی کہ ساسونتی داویت (داوود ساسونی) نام دارد، اسپ جهان پهلوان داویت، دریایی است: «ساناسار در ته دریا به یک باغچه می‌رسد و کوشک بزرگی در آن می‌بیند با حوض و فواره. سرانجام، چشمش بہ اسب دریایی کہ «کورکیک جلالی» نام داشت، می‌افتد کہ آمادہ‌ی سواری دادن بود و شمشیر صاعقه بار، کہ تور کتسالی نامیدہ می‌شد، بر اسب آویخته بود» (نوری زاده، ۱۳۷۶: ۱۷۰، ۱۶۹ و ۳۸۵). در دو منظومہ‌ی کردی شور محمود و مرزبگان و لاس و خزال ہم «اسپ دریایی» چنان بارہ‌ای نژادہ حضور دارد: «سمش پهن و گوشش قیچی مانند و نژادش بحری است» و «بر اسپ کمیت اصلی بحری و یال ژنگاری سوار شوم» (آیدنلو، ۱۳۷۹: ۵۱). در داستان حماسی و اسطوره آمیز

کورواغلو، قهرمان آذربایجانی، روایت‌های متعددی درباره‌ی تبار دریایی قیرآت اسپ کورواغلو آمده است (برای این داستان‌ها نگاه کنید به: رئیس نیا، ۱۳۶۸: ۲۰۱- ۲۳۱ و ۲۳۳). برای نمونه، در یکی از این روایات اسپ دریایی نر از رود جیحون بیرون می‌آید و با دو مادیان جفت‌گیری می‌کند که نتیجه‌ی آن دو کهری لاغر است و یکی از آنها همان قیرآت است (رئیس نیا، ۱۳۶۸: ۲۳۱). باور به وجود «اسپان دریایی» در میان ترک‌ها نیز دیده می‌شود و حتی معتقد بودند که خداوند آنها را به دلیل دادن کهره‌هایی از نسل اسپان نرینه دریایی بر دیگر اقوام و ملل ترجیح داده است (رئیس نیا، ۱۳۶۸: ۱۹۹). در داستان‌های ترکان، اسپ گوگردی مرگن، یکی از پهلوانان این قوم، از آب آفریده شده است (همان: ۲۰۰) و در مجموعه‌ی اوغوزی «دده قورقوت»<sup>(۱۱)</sup> نیز اشاراتی به این مضمون وجود دارد، از جمله درباره‌ی قارابوداق، یکی از شخصیت‌های این داستان‌ها، آمده است: «اسپش کهری دریایی بود که افساری از تسمه‌های طلایی داشت.» (دده قورقوت، ۱۳۷۹: ۶۲) و در داستانی دیگر، بازرگانان از استانبول اسپ دریایی می‌خرند: «برای پسر بی بوره یک اسپ خاکستری دریایی ... خریدند.» (همان: ۶۸). ظاهراً در بین مغولان نیز طبق افسانه‌ای اسپ‌های چنگیز خان دریایی دانسته می‌شود. (رئیس نیا، ۱۳۶۸: ۲۰۰). اعتقاد به نژاد دریایی اسپ و زادن کهره‌هایی از پشت نریان‌های آبی در اطراف رود جیحون ختلان و تخارستان وجود داشته (رئیس نیا، ۱۳۶۸: ۱۹۹ و ۲۰۰، مارکوارت، ۱۳۶۸: ۱۰۱) و در داستانی عامیانه متعلق به شهر اورفه در آناتولی جنوبی آمده است: «روزی دهقانی با مادیانش به کنار دریاچه‌ای می‌رسد و به نماز می‌ایستد. در همان حال که مشغول خواندن نماز بوده، نریانی شکیل و خاکستری رنگ از دریاچه بیرون می‌آید و پس از جفت‌گیری به دریاچه بر می‌گردد. مدتی بعد، مادیان، کهره‌ای به دنیا می‌آورد. مرد برای آن که نطفه‌ی دیگری از نریان دریایی بگیرد، مادیانش را یک بار دیگر کنار همان دریاچه می‌برد و خود در پشت سنگی پنهان می‌شود. نریان باز از دریاچه بیرون می‌آید و بدون توجه به مادیان، کهری زیبا را که دو ماهه بوده می‌رباید و به داخل دریاچه باز می‌گردد و بعد از مدتی جسد بی جان کهره اسپ بر روی امواج خون آلود دریاچه پیدا می‌شود» (رئیس نیا ۱۳۶۸: ۲۰۰).

با ملاحظه‌ی این داستان‌ها و اشارات شاید بتوان ادعا کرد که مضمون «اسپ دریایی» یک بن مایه‌ی مشهور تقریباً جهانی است<sup>(۱۲)</sup> که به انواع مختلف در روایات عموماً پهلوانی - ملل گوناگون ظاهر شده است و بر همین بنیاد، دشواری می‌توان ریشه‌ی اساطیری واحد و الگوی مشترکی برای همه‌ی آنها قایل شد، بلکه روش علمی و اصولی این است که بنیان‌های احتمالی این موضوع و ارتباط‌های پیدا و پنهان اسپ با آب و رود و دریا در اساطیر و انگاره‌های اقوام و فرهنگ‌های مختلف، جداگانه بررسی شود. در این یادداشت نیز بر همین مبنای جستجوی این پیوندها و ریشه‌های احتمالی در داستان‌ها و معتقدات ایرانی، اسلامی، هندی، یونانی، ارمنی، چینی و ژاپنی می‌پردازیم.

در منابع اساطیر ایرانی اشاره‌ای وجود ندارد که با صراحت و تاکید تمام پیش نمونه‌ی مضمون «اسپ دریایی» محسوب شود و تنها چند نکته و قرینه را - با اختلاف در شدت و ضعف ارتباط با موضوع - باید یادآوری کرد، نخست این که طبق گزارشی در یشت‌ها و متن پهلوی بندهش، تیشتر، ایزد باران که سرشت آبی دارد، در نبرد با اپوش دیو خشک سالی در پیکراسپی سپید وارد دریا می‌شود و این موضوع (یعنی: داخل شدن اسپ در دریا) موجب شده است که دو تن از پژوهشگران برجسته، ریشه‌ی اساطیری پیوند اسپ با دریا و دریایی نژاد بودن اسپ (خصوصاً رخس) را در روایات ایرانی در همین اشاره‌ی اوستایی بدانند (کریستن سن، ۱۳۵۵: ۲۲، خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۹۰ و نیز کیا ۱۳۷۵: ۵۹).<sup>(۱۳)</sup> در اوستا (تیر یشت کرده‌ی ۶، بند ۲۰) می‌خوانیم «آنگاه، ای اسپتمان زرتشت، تیشتر رایومند فرمند به پیکر اسب سفید زیبایی با گوش‌های زرین و لگام زرنشان به دریای فراخکرت فرود می‌آید.» (پور داوود، ۱۳۷۷: ۱/۳۴۹) و در بندهش نیز «تیشتر برای بردن آن زهر از زمین به تن اسپ سپید و دراز دنبی در دریا فرو شد» (فرنخ دادگی، ۱۳۶۹: ۶۴). قرینه‌ی توجه برانگیز دیگر، رودی است به نام هوسپا (Hvaspa) که در اوستا از آن یاد شده است: «به آن (دریاچه‌ی کیانیسه) فرو ریزد، به سوی آن روان گردد، خواسترا، هوسپا...، زامیادیش، کرده‌ی ۹ بند ۶۷» (پور داوود، ۱۳۷۷: ۲/۳۴۴ و نیز رضی، ۱۳۸۱: ۴/۲۴۶۸). نام این رود (هوسپا) به معنی دارای اسپ‌های نیک است (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۵۰۰؛ کورینیو، ۱۳۸۲: ۱۱۶). پس،

آیا می‌توان وجه تسمیه و معنای واژگانی آن را با موضوع مورد بحث مرتبط دانست و احتمال داد که چون در باور ایرانیان باستان این رود اسپان دریایی نژاد اصیلی داشته، به این نام خوانده شده است؟ در صورتی که این حدس درباره‌ی وجه تسمیه‌ی رود هوسپا درست باشد، انگاره‌ی اسپ دریایی و آبی نژاد در اساطیر و معتقدات ایرانی پیشینه‌ای باستانی می‌باید<sup>(۱۴)</sup>. غیر از این دو اشاره‌ی قابل تأمل تر موارد فرعی‌تری نیز از ارتباط‌های بین اسپ و آب در منابع ایرانی دیده می‌شود، برای نمونه: ایام نبات، ایزد آب‌ها، در اوستا با صفت «تیز اسپ» آمده است (پور داوود، ۱۳۸۰: ۱۰۹ و ۱۲۷) و مری بویس نیز ظاهراً به مستند همین صفت نوشته است که خود: «آب‌ها به پیکر اسپ در می‌آیند و ایام نبات آنها را می‌رانند و می‌تازانند» (بویس، ۱۳۷۶: ۹۴) که این استنباط و تفسیر (پیکرنگی آب‌ها در قالب اسپ) خود در بحث ریشه‌های اساطیری «اسپ دریایی» نکته‌ی شایان توجهی است و داستان آفرینش مستقیم اسپ پهلوان ترک، گوگردی مرگن، از آب را تداعی می‌کند. در آبان یشت، نوذریان از آناهیتا زن ایزد آب‌ها اسپ‌های تندرو درخواست می‌کنند و گشتاسپ که از خاندان نوذر است، صاحب اسپان تیز تک می‌شود (پور داوود، ۱۳۷۷: ۲۷۹/۱) که در این جا نیز چون بغ بانوی آب‌ها بخشنده‌ی اسپ است، به نوعی می‌توان ارتباط اسپ و آب را دید یا در نوشته‌های هرودت و گزنفون مورخان یونانی که به قربانی کردن اسپان سفید برای آب از سوی ایرانیان اشاره کرده‌اند (Shahbazi 1987: 722 Shapur). شاید با توجه به چنین نکات و قرینه‌هایی است که ژوزف مارکوارت در بحث از تبار دریایی اسپ‌های تخاری معتقد است که این موضوع: «یک میت باستانی ایرانی است که نریان در آن تجسم خدای آب و افزونی است و یا ایام نبات یا هوم، نریان، مظهر آتش برق است که از میان آب می‌زاید و درست Apam-Napata در اصل همین بوده است... افسانه‌هایی که راجع به پیدایش اسپ‌های معروف تخاری و ختلی گفته‌اند، ایرانی کهن است و بسیاری پیش از آن که پای انیران‌های تخار Goat-ti هیتل و ترک به این نواحی برسد، در این جا وجود داشته» (مارکوارت، ۱۳۶۸: ۱۰۱). اما از آن جایی که این بن مایه و باور، یک مضمون همگانی و تقریباً جهانی است و از سوی دیگر، در اساطیر کهن ایرانی، نمونه و الگوی آشکاری در این باره به نظر

نمی‌رسد، شاید نتوان حکم مذکور را بدون تردید و احتمال و با قاطعیت صادر کرد و پذیرفت.

در فرس نامه ای مثنوی یکی از روایات اسلامی خلقت اسپ بدین صورت است که: «و روایت از کلینی چنان است که حق - سبحانه و تعالی - صد اسپ از دریا بیافرید و بیرون فرستاد و ایشان را ریاضت کردند و عامت اسپان از تخم ایشانند.» (دوفرس نامه، ۱۳۶۹: ۱۳). این روایت با صراحت کامل، ریشه‌ی نژاد دریایی اسپ در داستان‌های دینی اسلامی را نشان می‌دهد و بدیهی است که چون نخستین نمونه‌ی اسپان از دریا آفریده شده‌اند، درباره‌ی برخی اسپ‌های دیگر نیز در روایات دینی از بحری بودن سخن برود و یا اسپ دریایی به عنوان ستوری برتر و غیرعادی مطرح شود، چنان که پیشتر در باب حضرت اسماعیل (ع)، سلیمان (ع) و امام حسین (ع) دیدیم، دور نیست که گزارش هشام کلبی در انساب الخیل در این باره که اسماعیل (ع) اولین کسی بود که بر اسب سوار شد و خداوند بدین منظور صد اسپ از دریا برای وی بیرون آورد، با روایت منقول از کلینی درباره‌ی اولین اسپان مرتبط باشد.

اساطیر هندی هم پیوندهایی میان اسپ و آب را در خود دارد و فاقد هر گونه الگو یا ریشه‌ی استوار درباره‌ی این مضمون است. در ریگ ودا بسان اوستا، اپام نبات و دایی راننده‌ی اسپ‌هاست (بویس، ۱۳۷۶: ۶۴) و در بخش ستایش این ایزد ذکر شده است که «اسب در این جا تولد یافت. ماندالای دوم، سرود ۳۵، بند ۶» (جلالی نایینی، ۱۳۶۷: ۲۱۷). در اوپانیشاد نیز تصریح شده است که «و این آتش عین اسی است که محل او در آب است که پیشتر مذکور شد» (اوپانیشاد، ۱۳۶۸: ۴/۱). این که آتش به اسی تشبیه شده که جایگاه او در آب است، به گونه‌ای آبی بودن و دریا نشینی اسب را متبادر می‌کند. همان گونه که تصویر اسپ پیکری تیشتر و ورود او به دریا در اوستا مبنای چنین تداعی و برداشتی شده است.

در اساطیر یونانی نیز نمونه‌هایی از این نوع ارتباطها یافته می‌شود. در این داستان‌ها پوزئیدون ایزد دریاها و رودهاست و یکی از جانوران ویژه‌ی او اسپ است که خود نماد چشمه‌های روان تلقی می‌شود (زیران، ۱۳۷۵: ۱۳۸). طبق

اسطوره‌های یونان از پیوند پوزئیدون با مدئوس اسپه بالدار به نام پگاز و بادمتر اسپه موسوم به آریون پدیدار می‌شود (گریمال، ۱۳۶۷: ۷۷۱/۲) که در این روایت نژاد اسپ از یک سو به دریاها و رودها می‌رسد. انداختن اسپان زنده در آب‌ها به عنوان قربانی در میان مردم تروا وجود داشته (الیاده، ۱۳۷۶: ۲۰۱) و کریستن سن نوشته است که «یونانیان آفریش اسپ را به نیتون اینزد دریاها و اقیانوس‌ها نسبت می‌دادند» (کریستن سن، ۱۳۵۵: ۲۲) و این روشن‌ترین شاهدهی است که درباره‌ی ریشه‌ی احتمالی آبی و دریایی بودن نژاد اسپ در روایات یونانی ملاحظه می‌شود.

در آیین‌ها و اعتقادات باستانی ارمنیان قربانی کردن اسپ‌ها برای رود فرات رایج بوده (نوری زاده، ۱۳۷۶: ۱۷۰) و در افسانه‌های چینی نیز اشاره شده است که پادشاهان سلسه‌ی هان اسپ و انگشتی در رودخانه می‌انداختند (کویاجی، ۱۳۸۰: ۸۲ و ۱۴۹). در اساطیر ژاپنی هم یک‌ه ذوکی (Ikezuki) اسپ مشهور داستان‌های ژاپنیان در خردسالی مادر خود را از دست می‌دهد تا این که روزی نقش مادر را در تنه‌ی آبشاری می‌بیند و خود را درون آب می‌افکند (پیگوت، ۱۳۷۳: ۱۸۶).

مجموع این داستان‌ها، گزارش‌ها و قراین مواردی از پیوندهای مستقیم و غیر مستقیم اسپ با آب و دریا و چشمه را در روایات اقوام مختلف نشان می‌دهد و تردیدی نیست که با بررسی‌های بیشتر باز نمونه‌ها و احتمالاً الگوها و بنیان‌های اساطیری دیگر و آشکارتری به دست می‌آید، به همان سان که مصادیق داستانی بن مایه‌ی «اسپ دریایی» محدود به شواهد مذکور در این یادداشت نیست، اما اگر بخواهیم ریشه‌ی باور شناختی اهمیت و برتری اسپ دریایی را فراتر از اساطیر و معتقدات مربوط به یک قوم یا فرهنگ ویژه و از منظر یک اعتقاد عام و کلی بشری بنگریم، می‌توان احتمال داد که چون آب در پندارهای کهن انسان<sup>(۱۵)</sup> سرچشمه‌ی هستی و «رمز کل چیزهایی است که بالقوه وجود دارند» (الیاده، ۱۳۷۶: ۱۸۹)، اسپه هم که از آب آفریده می‌شود و یا از درون آن بیرون می‌آید و کره‌ای آبی به وجود می‌آورد، ارزشمند، برتر و از نوعی دیگر است. زیرا به هر حال، مستقیماً و بدون دخالت واسطه از گوهر خلقت، یعنی آب، نژاد می‌برد و یدید



می‌آید. میرچا الیاده در تحلیل اهمیت «آب» در داشتن امکانات بالقوه‌ی خلقت و نقش آن در آفرینش موجودات، به نکته‌ای اشاره کرده است که می‌تواند در علت یابی تشخص اسپ دریایی نیز بازگویی شود: «جانوران آبرزی و خاصه ماهیان ... و موجودات عجیب الخلقه دریایی آیات قداست می‌شوند، زیرا قایم مقام واقعیت مطلق می‌گردند که در آب‌ها انباشته شده است» (همان، ۱۹۳).

غیر از دریایی بودن اسپ که یکی از مکررترین مضامین داستانی مربوط به این جانور است، در روایات پهلوانی و جز آن، اسپانی که از آتش و کوه و ... بیرون می‌آیند یا نژاد و زایشی غیرطبیعی و دیگر سان دارند، دیده می‌شود که در حاشیه‌ی بحث اسپ دریایی و به عنوان نمونه‌های دیگر از اسپان شگفت قابل ذکر است، از آن جمله شب‌دیز خسرو پرویز در خسرو و شیرین نظامی از تبار اسپانی است که خود را به سنگ سیاه مخصوص می‌ماند و بار می‌گیرند (نظامی، ۱۳۷۶: ۵۷). در حمزه نامه، اشقر دیوزاد، اسپ حمزه، ستور سه چشمی است که از پیوند دیو و پری زاده شده است (قصه‌ی امیرالمومنین حمزه، ۱۳۶۲: ۲۷۵) و در ایلیاد هومر درباره‌ی گزانت و یالیوس، اسپان آشیل، آمده است: «تکاورانی که پروردگار باد باختر از عفرتی به نام پودراژ که در مرغزار بر لب دریایی می‌چرید، زاده بود (هومر، ۱۳۷۰: ۴۹۶).

## نتیجه

نتیجه‌ی فهرست‌وار و مهمترین نکات بحث «اسپ دریایی در داستان‌های پهلوانی» در این هفت مورد خلاصه می‌شود:

«نژاد دریایی اسپ» یکی از پر تکرارترین بن مایه‌های داستانی مربوط به اسپ است که مصادیق آن برای نمونه در داستان‌های رسمی و عامیانه و معتقدات ایرانی، اسلامی، ارمنی، کردی، آذربایجانی، ترکی، مغولی و نواحی ختلان، تخارستان، اورفه و پیرامون رود جیحون دیده می‌شود.

اسپ دریایی در داستان‌های مختلف معمولاً به دو صورت نمایان می‌شود: یا خود مستقیماً از آب (دریا و رود) بیرون می‌آید و یا کسره‌ی نرینه‌ای است که از آب در آمده و با مادیان معمولی گشنی کرده است.

کهن‌ترین اشاره‌ی داستانی به این مضمون در فرهنگ و ادب ایران، روایت کشته شدن یزدگرد بزه کار در شاهنامه است و از منابع غیر داستانی گزارشی در این باره در المسالك و الممالک ابن خرداد به وجود دارد.

بیرون آمدن اسپ دریایی نراز آب و درآمیختن با مادیان‌ها متداول‌ترین روایت زادن «کره‌ی دریایی» است که نخستین الگوی داستانی آن در ادبیات ایران در منظومه‌ی کوش نامه است.

در سنت شفاهی و عامیانه، رخس رستم نیز به رغم متن شاهنامه از نژاد دریایی دانسته شده است.

غیر از روایات اسلامی، در اساطیر ملل و فرهنگ‌های مورد بررسی در این یادداشت، اشاره‌ی آشکاری درباره‌ی پیش‌نمونه یا ریشه‌ی این مضمون به نظر نمی‌رسد و تنها با حدس و احتمال می‌توان به قرینه‌های پیدا و پنهان و ارتباط‌هایی میان اسپ و آب (دریا و چشمه) رسید.

شاید بتوان یک علت عمومی و تقریباً جهانی اهمیت اسپ دریایی را باور همگانی به نقش اساسی آب در امر آفرینش دانست.

مرکز تحقیقات پیویر علوم اسلامی

#### یادداشت‌ها

۱- برای آگاهی کامل درباره‌ی جایگاه اسپ در فرهنگ و ادب ایران در هر دو دوره‌ی پیش و پس از اسلام، رک: پور داوود، ابراهیم: فرهنگ ایران باستان، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۶، بخش نخست، صص ۲۲۰-۲۹۵، آذر نوش، آذرتاش: اسب، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۸، صص ۹۲-۱۱۱ عبدالله‌ی، منیژه: فرهنگ نامه‌ی جانوران در ادب پارسی، انتشارات پژوهنده، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۴۷-۱۰۸،

Shapur shahbazi, A. asb in pre-Islmic Iran, encyclopaedia Iranica, edited by Ehasn Yarshater, New york 1987, vol 2, PP.724-730, .Soltani Gord faramarzi ,Aasb in Islamic times ,Iranica ibid, PP.731-736.

۲- برای دیدن فهرست کتاب‌های مهم جانور شناسی و نیز فرس نامه‌ها، رک: فرهنگنامه‌ی ادبی فارسی (دانشنامه‌ی ادب فارسی) به سرپرستی حسن انوشه، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۲ صص ۴۱۸-۴۲۳ (مدخل جانور شناسی فارسی)، صص ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ (مدخل فرس نامه).

۳- پیش از شاهنامه در المسالك و الممالك ابن خرداد به از اسب دریایی سخن رفته است- و به این موضوع در دنباله‌ی مقاله اشاره خواهد شد- اما چون ابن خردادبه به زعم خویش واقعیتی شگفت را گزارش کرده است، روایت او جنبه‌ی داستانی ندارد، ولی فردوسی این مضمون را در روند روایی شاهنامه و به عنوان بخشی از داستان اسطوره آمیز پادشاهی یزدگرد آورده و از این رو، نخستین نمونه‌ی داستانی این بن مایه دانسته شده است.

۴- دکتر محمود امید سالار این معنی را برای ترکیب مذکور با پیشنهادی دیگر رد کرده‌اند. رک: «اسب رود» یا «اسب زود»؟ (نکته‌ای در تصحیح گرشاسب‌نامه) جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱، صص ۴۳۴-۴۳۷.

۵- طبیعی است که محدوده‌ی مطالعه و بررسی نگارنده منظومه‌هایی است که تا امروز تصحیح و چاپ شده و این آثار عبارت است از: گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه، کوش‌نامه، شهریار‌نامه، جهانگیر‌نامه، بانو گشسب‌نامه، فرامرز‌نامه و بخشی از برزو‌نامه.

۶- برای احتمال دیگری درباره‌ی ارتباط شبرنگ بهزاد با باد و بادنژادی این اسب و نیز اسب شیده، پسر افراسیاب، رک: مزادپور، کتابون: شبرنگ بهزاد و اشتر راهدان، ارج‌نامه‌ی شهریار، به خواستاری و اشراف دکتر پرویز رجیبی، انتشارات توس، ۱۳۸۰، ص ۴۱۹.

۷- و نیز رک:

Elwell-Sutton, Laurence paul, Mashdi Galeen Khanom :The wonderful sea-horse and other persian tales london 1950.

۸- با این که اسپ و کروی دریایی از مضامین داستان‌های ایرانی است، ولی اولریش مارزلف در کتاب «طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی» آن را در فهرست بن مایه‌های این روایات ذکر نکرده است.

۹- خلاصه‌ای از این روایت را نخستین بار ف. ماکلر در سال (۱۹۳۶ م) منتشر کرده است، رک:

Macler F, Armenie et Chah-Nemeh, Journal Asiatique, 1936 Vol. 229, PP. 552-553.

۱۰- یکی از ویژگی‌های داستان‌های مذهبی ایرانی - در هر دو حوزه‌ی ادب رسمی و عامیانه - بهره‌گیری از عناصر، مضمون‌ها و شخصیت‌های حماسی - اساطیری ایران با محوریت شاهنامه و انتساب آنها به اشخاص و محیط مذهبی و دینی این نوع روایت است که یکی از بهترین نمونه‌های آن داستان امیر حمزه (حمزه نامه) به نثر و خاوران نامه ابن حسام خوسفی به نظم است که در آنها شخصیت‌های تاریخی و اسلامی، همچون حمزه عموی پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع)، به هیأت پهلوانان حماسه‌ی ملی ایران ظاهر می‌شوند و دیو و اژدها می‌کشند و... لذا بعید نیست که در روایت داستانی و مردم پسند از ماجرای روز عاشورا، بن مایه‌ی معروف «دریایی نژاد بودن اسپ» به ذوالجناح امام حسین (ع) نیز نسبت داده شده باشد، هم چنان که ذوق و علاقه‌ی مردمی برای هر چه برتر و شکوهمندانه و عجیب‌تر نشان دادن اسپ رستم برخلاف نص شاهنامه، رخس را نیز اسپ دریایی ساخته است.

۱۱- دده قورقوت مجموعه‌ی دوازده داستان از دلاوری ترکان اوغوز است که با نام پیشگو و رهبر بزرگ مذهبی آنها نامیده شده است.

۱۲- متأسفانه نگارنده به منبع ارزشمند زیر دسترسی نداشت تا بررسی کند که آیا این بن مایه در آن وارد شده است یا نه و در صورت ذکر دامنه‌ی تنوع و گستردگی آن تا چه اندازه است؟

Thompson, S, Motiv -index of folk -literature (a classification of narrative elements in folktales ballads, myths, fables, ...) I-VI, kopenhagen 1955-1958.

۱۳- قابل توجه است که کریستن سن نیز ارتباط اسپ با دریا را یک اعتقاد «جهانگیر» دانسته است.

۱۴- شادروان استادپورداوود، هوسپ (hvaspa) را در همان معنی، نام یکی از پارسیان دانسته‌اند که در فروردین یشت (فقرات ۱۲۱-۱۲۲) به آنها درود فرستاده شده است. هم چنین، در سنگ نوشته‌ی تخت جمشید هوسپ باز به همان معنا از زبان داریوش به عنوان صفت سرزمین این پادشاه به کار رفته است. رک: پور داوود، ۱۳۵۶: ۲۲۸. (بحث مربوط به اسپ).

۱۵- درباره‌ی نقش و ارزش «آب» در اساطیر آفرینش ملل گوناگون، رک: الیاده، ۱۳۷۶: صص ۱۸۹، ۱۹۱-۱۹۳ و مشخصاً در اساطیر و اعتقادات ایرانی.

Boyce, Mary, The concept of water in ancient Iranian culture, Encyclopaedia Iranica, ibid, 1985 Vol. 1, P.27.

۱۶- تفضلی، احمد: آب در فرهنگ ایران باستان، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۸.

## مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### کتابنامه

- ۱- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۷)، اسپ، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸
- ۲- آیدنلو، سجّاد (۱۳۷۹)، شاهنامه و ادب عامیانه‌ی کردی، انتشارات صلاح-الدین ایوبی، ارومیه.
- ۳- ابن بلخی (۱۳۶۳)، فارس نامه، به سعی و تصحیح گای لیسترانج - رینولد آلن نیکسون، دنیای کتاب، چاپ دوم.
- ۴- ابن خرداد به (۱۳۷۰)، المسالك و الممالک (براساس متن تصحیح شده‌ی دخویه)، ترجمه‌ی دکتر حسین قوه چانلو، ناشر، مترجم.
- ۵- اسدی توسی (۱۳۱۷)، گرشاسپ نامه، تصحیح حبیب یغمایی، کتابفروشی بروخیم.
- ۶- افشاری، مهران و مدائنی مهدی (۱۳۷۷)، هفت لشکر (طومار جامع نقالان) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- ۷- ال، ساتن، پ.ل (۱۳۷۴)، قصه‌های مشدی گلین خانم (۱۱۰ قصه عامیانه ایرانی)، نشر مرکز.
- ۸- الیاده، میرچا (۱۳۷۶)، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه‌ی جلال ستاری، انتشارات سروش، چاپ دوم.
- ۹- امید سالار، محمود (۱۳۸۱)، خداوند این را ندانیم کس، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ۱۰- انجوی شسیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۹)، فردوسی نامه، انتشارات علمی، چاپ سوم.
- ۱۱- اوپانی‌شاد (۱۳۶۸)، ترجمه‌ی محمد داراشکوه فرزند شاهجهان، به سعی و اهتمام دکتر تاراچند و دکتر جلالی‌نایینی، انتشارات علمی، چاپ سوم.
- ۱۲- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱)، دانشنامه‌ی مزدیسنا، نشر مرکز.
- ۱۳- ایران‌شان بن ابی‌الخیر (۱۳۷۷)، کوش نامه، به کوشش جلال متینی، انتشارات علمی.
- ۱۴- بلعمی (۱۳۵۳)، تاریخ بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، کتابفروشی زوار، چاپ دوم.
- ۱۵- بویس، مری (۱۳۷۶)، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده، انتشارات توس، چاپ دوم، ج ۱.
- ۱۶- بی‌غمی، مولانا محمد (۱۳۴۱)، داراب نامه، به کوشش ذبیح‌الله صفا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۷- پور داوود، ابراهیم (۱۳۵۶)، فرهنگ ایران باستان، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، بخش نخست.
- ۱۸- پور داوود، ابراهیم (۱۳۷۷)، یشت‌ها، انتشارات اساطیر.
- ۱۹- پور داوود، ابراهیم (۱۳۸۰)، یسنا، انتشارات اساطیر.
- ۲۰- پیگوت، ژولیت (۱۳۷۳)، اساطیر ژاپن، ترجمه‌ی باجلان فرخی، انتشارات اساطیر.

- ۲۱- ثعالبی (۱۳۷۲)، شاهنامه‌ی کهن (پارسی تاریخ غرر الیسر)، پارسی گردان سید محمد روحانی، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد.
- ۲۲- جلالی نایینی، سید محمد رضا (۱۳۶۷)، گزیده‌ی ریگ و دا، نشر نقره، چاپ دوم.
- ۲۳- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۲)، مطالعات حماسی ۲- فرامرز نامه، نشریه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره‌ی ۱۲۸ و ۱۲۹، تابستان و پاییز.
- ۲۴- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۲)، یکی داستان است پر آب چشم، گل رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز.
- ۲۵- خواجه نظام الملک توسی (۱۳۷۵)، سیاست نامه (سیرالملوک) به کوشش دکتر جعفر شعار، انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم.
- ۲۶- دده قورقوت (۱۳۷۹)، ترجمه‌ی فریبا عزبدفتری، محمد حریری اکبری، نشر قطره.
- ۲۷- درویشیان، علی اشرف و خندان، رضا (۱۳۸۱)، فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، نشر کتاب و فرهنگ، ج ۱۱.
- ۲۸- دو فرس نامه‌ی منشور و منظوم (۱۳۶۶)، به اهتمام دکتر علی سلطانی گورد فرامرزی، موسسه‌ی مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل با همکاری دانشگاه تهران.
- ۲۹- رئیس نیا، رحیم (۱۳۶۸)، کوراغلو در افسانه و تاریخ، انتشارات نیما، تبریز چاپ دوم.
- ۳۰- رضی، هاشم (۱۳۸۱)، دانشنامه‌ی ایران باستان، انتشارات سخن.
- ۳۱- ژیران، ف (۱۳۷۵) فرهنگ اساطیر یونان، ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور، انتشارات فکروز.
- ۳۲- سلیم، عبدالامیر (۱۳۵۴)، اسپ، اسبد، اسبدان، اسپهان، مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره‌ی ۸۹ بهار.
- ۳۳- شهیدی صالحی، عبدالحسین (۱۳۷۹)، ذوالجناح، دایره المعارف تشیع، نشر شهید محبی، ج ۸

- ۳۴- طرطوسی، ابوظاهر (۱۳۸۰)، ابو مسلم نامه، به اهتمام حسین اسماعیلی، انتشارات معین، نشر قطره و انجمن ایران شناسی فرانسه.
- ۳۵- فردوسی (۱۳۶۸)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، انتشارات روزبهان، دفتر یکم.
- ۳۶- فردوسی (۱۳۷۴)، شاهنامه (براساس چاپ مسکو): به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره.
- ۳۷- فرسایی، محمد (بی تاریخ)، کلیات رستم نامه، مطبوعاتی حسینی.
- ۳۸- فرنخ دادگی (۱۳۶۹)، بندهش، گزارنده مهرداد بهار، انتشارات توس.
- ۳۹- قصه‌ی امیرالمومنین حمزه (۱۳۶۲)، تصحیح دکتر جعفر شعار، کتاب فرزاد، چاپ دوم.
- ۴۰- کریستن سن، آرتور (۱۳۵۵)، آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، ترجمه‌ی احمد طباطبایی، انتشارات موسسه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز.
- ۴۱- کورنیو، فرانسو (۱۳۸۲)، معنا شناختی رودخانه در مرکز پادشاهی ایران باستان، ترجمه‌ی معصومه قدیمی سیاه پیرانی، کتاب ماه هنر، شماره‌ی ۵۷ و ۵۸، خرداد و تیر.
- ۴۲- کویاجی، جهانگیر کوروجی (۱۳۸۰)، بنیادهای اسطوره و حماسه‌ی ایران، ترجمه‌ی جلیل دوستخواه، نشر آگه.
- ۴۳- کیا، خجسته (۱۳۷۵)، قهرمانان بادپا در قصه‌ها و نمایش‌های ایرانی، نشر مرکز.
- ۴۴- گردیزی (۱۳۶۳)، زین الاخبار (تاریخ گردیزی) تصحیح و تحشیه‌ی عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب.
- ۴۵- گریمال، پیر (۱۳۶۷)، فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه‌ی دکتر احمد بهمنش، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۴۶- مارزلف، اولریش (۱۳۷۶)، طبقه بندی قصه‌های ایرانی، ترجمه‌ی کیکاووس جهاننداری، انتشارات سروش، چاپ دوم.



۴۷- مارکوارت، ژوزف (۱۳۶۸) و هرود و ارننگ (جستارهایی در جغرافیای اساطیری و تاریخی ایران شرقی)، ترجمه با اضافات داود منشی زاده، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

۴۸- محدثی، جواد (۱۳۷۶)، فرهنگ عاشورا، نشر معروف قم، چاپ سوم.

۴۹- مقدسی، مطهرین طاهر (۱۳۷۴)، آفرینش و تاریخ، ترجمه و تعلیقات دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه.

۵۰- نظامی (۱۳۷۶)، خسرو و شیرین، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره، چاپ دوم.

۵۱- نوری زاده، احمد (۱۳۷۶)، تاریخ و فرهنگ ارمنستان، نشر چشمه.

۵۲- همدانی، محمدبن محمود (۱۳۷۵)، عجایب نامه (عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات) ویرایش جعفر مدرس صادقی، نشر مرکز.

۵۳- هسومر (۱۳۷۰)، ایلیاد، ترجمه‌ی سعید نفیسی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.

54- Shapur Shahbazi, A (1987), *Asb in pre-Islamic Iran Encyclopaedia Iranica*, edited by Ehsan Yarshater, New York, VOL.2.